

**بازتاب تابو در مجموعه داستان های «به کی سلام کنم؟» (بر اساس نمود جنسیتی شخصیت ها)**

ID No. 368

(PP 37 - 54)

<https://doi.org/10.21271/zjhs.27.1.3>**جهاد شکری رشید**بخش زبان فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه صلاح الدین  
jihad.rashid@su.edu.krd**انور محمد سلیم حجی**دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده زبان، دانشگاه صلاح الدین  
Anwar.salim@gmail.com**دریافت: 2022/06/20****پذیرش: 2022/08/22****انتشار: 2023/02/25****چکیده**

پژوهش حاضر ضمن معرفی و تعاریف تابو، به بررسی دشواژه‌های موجود و انواع شناخته شده‌ی آن در مجموعه داستان‌های «به کی سلام کنم؟» نوشته‌ی سیمین دانشور می‌پردازد که طی آن، به کاربرد دشواژه‌ها از سوی شخصیت‌های داستان، بر حسب جنس (زن/مرد) در موقعیت‌های اجتماعی اشاره دارد. پژوهشگران سعی نموده‌اند رفتارهای اجتماعی هم‌چون پسند/ناپسند، مقدس/نامقدس، ادب/بی‌ادبی و... را در مناسبات اجتماعی و دیالوگ‌های اثر بر اساس هنجارهای مقبول جامعه‌ی ایرانی به صورت واضح در برابر دید خوانندگان قرار دهند تا توانسته باشند ارتباط بین فرهنگ و زبان و تأثیرات متقابل بین آن دو را از جنبه‌ی تحریم یا ممنوعیت در جامعه‌شناسی زبان بر اساس تفاوت‌های جنسیتی و نحوه‌ی کاربرد آنها توضیح دهند و ثابت کنند که در این اثر، سیمین دانشور ضمن توجه به ارزش‌های جامعه‌ی ایرانی، آگاهانه در بسیاری موارد، اقدام به شکستن هنجارهای رایج زبانی در زندگی فردی و اجتماعی کاراکتر بعضی از داستان‌ها می‌کند.

در این پژوهش همچنین سعی شده نتایج به دست آمده از بسامد به کارگیری تابوها و دشواژه‌ها در اعمال و گفتار گویشوران بر حسب جنسیت به صورت نمودار در پایان مقاله نمایش داده شوند و ثابت شود که میان جنسیت و تابوها از لحاظ کاربرد آنها نزد گویشوران رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** جنسیت، به کی سلام کنم، تابو، تابوی رفتاری، تابوی زبانی، دشواژه.**1- مقدمه**

خصلت اجتماعی زبان سبب گشته که این نهاد اجتماعی از سوی جامعه‌شناسان و زبانشناسان در قرن اخیر به صورت مبحثی جداگانه مورد بررسی واقع شود که نخستین بار از سوی جامعه‌شناسان در شاخه علمی زبان‌شناسی اجتماعی (Sociolinguistics) مورد بررسی واقع شد. زبان یکی از نیازمندی‌های زندگی اجتماعی است که به کارگیری آن، یکی از ویژگی‌های تداوم حیات در میان اجتماع به‌شمار می‌آید. نقش اصلی آن در جامعه، همان نقش ارتباطی است که از اعصار گذشته تا به حال، با اشکال گوناگون از جمله نشانه‌های دیداری و شنیداری در دوران اولیه تاریخ بشر و سپس به کارگیری خط و نوشتار نمود دیگری پیدا کرد که نشان‌دهنده‌ی نیاز انسان‌ها به هم در روابط اجتماعی و حیات گروهی است. با پیچیده گشتن روابط انسان‌ها و پیشرفت جامعه‌ی بشری، دایره‌ی کاربرد زبان نیز پیچیده و وسیع‌تر گشت. در واقع می‌توان گفت زبانشناسان از جمله ادوارد سائپر که هم زبانشناس و مردم‌شناس برجسته‌ای بود که از زبانشناسان مکتب ساختارگرایی محسوب می‌شود، وی «زبان را محصول فرهنگ و اجتماع می‌دانند که از سوی دیگر برپایه‌ی شالوده‌های زیستی و روان‌شناختی قرار دارد» (مشکوه الدینی، 1397: 134).

عوامل گوناگونی مانند: سن، جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی، قدرت و... بر زبان تأثیر می‌گذارند و از همه بیشتر فرهنگ و اعتقادات نیز بر زبان تأثیر شگرف دارند که تمامی این عوامل در رابطه‌ی زبان و جامعه یا اجتماع مورد بررسی واقع می‌گردند.

علاوه بر آنچه گفته شد، عناصر زبان نیز در گذر زمان تغییر می‌کند. یعنی بین واژگان، عبارات و اصطلاحات و مصادیق معانی و مفهومی آنان رابطه‌ی ثابت و دائمی وجود ندارد. به عبارت دیگر با تغییر فرهنگ و ارزش‌های جامعه، واژگان و اصطلاحات هم بار معنایی خویش را مطابق فرهنگ و اعتقادات آن جامعه انعکاس می‌دهند. از همین روی است که می‌گویند زبان هر قومی،

آيينه‌ی آن قوم است. یکی از عناصر زبانی که از فرهنگ و اعتقادات جامعه معنای خویش را در دوره یا عصر خاص منعکس می‌نماید، دشواژه‌ها (تابوهای گفتاری Tabo words) هستند که در کنار تابوهای رفتاری، موجب تقسیم گفتارو کردارها به شایسته/ناشایسته، مقدس و نامقدس و واجب/ممنوع می‌گردند. لذا آگاهی از ممنوعیت‌ها و ارزش‌ها در قالب عناصر زبانی در ایجاد رابطه و تعاملات اجتماعی، نقش تعیین کننده‌ای در واکنش‌های فردی و جمعی در جامعه از نظر پاداش و کیفر دارد. پژوهشگران در این پژوهش، ضمن شرح کوتاهی از نویسنده‌ی و آثار وی، ابتدا به تعریف و تشریح تابو و دشواژه‌ها نموده سپس انواع آنها را برشمرده‌اند. در بخش یافته‌ها، نویسندگان تلاش نموده‌اند تمامی تابوها و دشواژه‌های به‌کار رفته را در مجموعه داستان‌های کوتاه (به کی سلام کنم) اثر سیمین دانشور استخراج نمایند و بر اساس نوع و مصداق آن، بر حسب فرهنگ و اعتقادات جامعه‌ی عصر نویسنده‌ی اثر، آنها را توضیح داده و در پایان آن‌ها را بر حسب موضوع طبقه‌بندی نموده و در قالب نمودار در معرض دید خوانندگان قرار دهند.

## ۲-۱- بیان مسأله

تابو کلمه‌ای است که در بین تمامی اقوام شناخته شده است اما مظاهر و مصداق تابو در بین اقوام گوناگون و متمایز و گاهی متضاد می‌باشد. به عبارت دیگر، باورها و فرهنگ‌های متفاوت، تابوهای متفاوت خواهند داشت. از این‌رو، آشنایی با اعتقادات و فرهنگ اقوام، برای در امان ماندن از تبعات برخورد‌های نامثبت، لازم و ضروری انگاشته می‌شود. مجموعه داستان‌های کوتاه "به کی سلام کنم" اثر سیمین دانشور که شامل ده (10) داستان کوتاه می‌باشد، نویسنده‌ی اثر سعی کرده فضای همه‌ی داستان‌ها، واژگان، اصطلاحات، ضرب المثله‌ها و عبارات را مطابق عصر خویش به‌کار گیرد. لذا وقوف و آگاهی بر زبان و فرهنگ زمان حیات نویسنده به‌ویژه دشواژه‌های مستعمل، برای تحقیق ضروری است. در این مقاله سعی شده که تابو و دشواژه‌ها و انواع آنها را در اثر ذکر شده مطابق تقسیم‌بندی‌های انجام گرفته در پژوهش‌های پیشین، بررسی نموده و نقش مثبت و یا مخرب هر یک از آنها در نگرش جامعه ایرانی شرح داده شود. تابوهایی از قبیل رفتاری و کلامی، همانند آیین‌های، نمای بعضی از باورها و آداب جامعه‌ی ایران را بازتاب می‌دهد.

## ۳-۱- سوالات اصلی

آیا سیمین دانشور در این اثر خویش توانسته است دشواژه‌های موجود در میان جامعه را بر اساس جنسیت آنان به کار گیرد؟  
آیا وی تنها به داستان نویسی مشغول بوده یا این‌که خواسته است داستان‌هایش پوششی برای برابری خواهی زن و مرد و اعتراض به بعضی پدیده‌های فرهنگی از قبیل تابوها و دشواژه‌ها علیه زنان بوده است؟

## ۴-۱- فرضیه پژوهش

فرض بر آن است سیمین دانشور به عنوان یکی از داستان نویسان برجسته‌ی کشور توانسته است با توجه به متغیر جنسیت، واژگان ممنوعه‌ی به‌کار گرفته از سوی هریک از دو جنس (زن/مرد) در متن داستان‌هایش، هنجارها، الگوها و ارزش‌های اخلاقی و گفتاری را با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه رعایت کرده است و در بین دیالوگها و روابط میان کاراکترهای داستان به صورتی آشکار نمایش داده است. به شیوه‌ای که خوانش هریک از داستان‌های کوتاه وی، زبان و واژگان رایج و فضای فرهنگی و دینی و اجتماعی معاصر خود را منعکس نموده باشد.

## ۵-۱- ضرورت انجام تحقیق

از موارد مهم ضرورت انجام این تحقیق می‌توان به نقش تابو و دشواژه‌ها در زبان و تعیین معیارهای ارزشی واژگان در روابط اجتماعی و همچنین مشخص نمودن تأثیر کاربرد دشواژه‌ها در گسست و انزجار و ایجاد ناراحتی بین گویشوران و شنوندگان هر جامعه‌ای دانست که در گذر زمان و زندگی روزانه‌ی خویش، هنگام خشم گرفتن یا ناتوانی و ضعف در برابر مخاطب یا حریف، مبتلا می‌گردند. لذا نویسندگان مقاله وجود موضوعاتی از این قبیل را در جامعه‌شناسی زبان که از یک سوی به نقش متقابل زبان و فرهنگ و جامعه و از سوی دیگر به تأثیرات آن‌ها در رفتارهای اجتماعی می‌پردازند، به مثابه‌ی نیاز جامعه و اجتماعات بشری دانسته، تا توانسته باشند رویه‌های مثبت ایجاد روابط اجتماعی را در جامعه اشاعه داده و از به‌کارگیری موارد تحریم یا ممنوع چه در رفتار و یا چه در زبان برای جلوگیری از تشنج‌ات در جامعه‌ی ایرانی اقدام نموده باشند.

## ۶-۱- پیشینه‌ی پژوهش

تابو به عنوان پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی، در میان تمامی اقوام با نگرش‌ها و اعتقادات گوناگون همیشه وجود داشته است. از دیرباز نویسندگان، کاتبان، مفسرین و ادباء هریک بنا به ضرورت پیشه و نیاز خویش برحسب باورها و مصداق زمان خویش در

مورد آن، مطالب و شرحیات و اشعاری را به رشتهی تحریر درآورده‌اند. اما تحقیقات و مطالعات انجام گرفته درباره‌ی تابو و دشواژه‌ها به صورت علمی و بدون تعصبات قومی و اعتقادی، توسط مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان و در زمان معاصر توسط زبان‌شناسان صورت گرفته است. از آثار معتبر در باره‌ی آن می‌توان به کتاب "توتم و تابو" نوشته‌ی زیگموند فروید، "درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان" نوشته‌ی رونالد وارداف، و تعدادی رساله و پایان نامه و بحث را می‌توان ذکر کرد.

اما در مورد تابو و دشواژه‌ها در آثار سیمین دانشور به صورت خاص هیچ گونه تحقیق ویژه‌ای صورت نگرفته است. از تحقیقات انجام گرفته بر روی آثار وی می‌توان به توسط جواد اسحاقیان در ضمن موضوعات مربوط به زن و ادبیات فیمینیستی، کاووس حسن لی و قاسم سالاری موضوعاتی مانند: ستیز با مردسالاری، اعتراض به سنتهای حاکم بر زندگی اجتماعی زنان و رفتارهای ناهنجار مردان و همچنین تعظیم و بزرگداشت زنان، فاطمه سرمشقی در اثر "سووشون و رویکرد اصالت زن"، عباس زاده و طاهرلو در "سیمای زن در آثار سیمین دانشور"، و... غیره که در میان (بعضی از) آن‌ها به موارد تابو یا دشواژه‌ها (به صورت جسته و گریخته) اشاره شده است تعداد آنها به سی و سه (33) نوشته می‌رسد. (میرزائیان و باقری، 1395: 85-87)

تاکنون در این مجموعه داستان‌های کوتاه (به کی سلام کنم؟) هیچ پژوهشی درباره‌ی تابو و دشواژه‌های موجود در آن به صورت مستقل انجام نگرفته است و این اولین بار است که این اثر سیمین دانشور در پژوهشی تحت همین عنوان به صورت علمی مورد بررسی و مطالعه انجام می‌گیرد.

#### ۷-۱- روش کار پژوهش

این پژوهش به شیوه‌ی ترکیبی از تحلیلی توصیفی-آماری انجام شده است که طی آن پژوهشگران ضمن تشریح موارد تابوها و دشواژه‌ها، در پایان اقدام به جمع‌بندی بسامد کاربرد هر یک از آنها کرده سپس آن‌ها را در قالب نمودار یا جدول مخصوص به همین منظور آورده است.

#### ۸-۱- اهداف پژوهش

در جامعه‌شناسی زبان، سعی می‌شود به نقش زبان و عناصر آن به روش علمی در جامعه پرداخته شود. از آنجا که عناصر زبانی حیطه‌ی وسیعی را دربرمی‌گیرند بنابراین نویسندگان تنها به موارد تابو یا دشواژه‌ها در اثر سیمین دانشور اکتفا کرده‌اند. تا بتوانند بیشتر در جزئیات آن تعمق نمایند و هدف آن بوده است که تمامی جوانب موضوع مورد بررسی را به صورت علمی و با دلایل و تشریحات لازم در اختیار خوانندگان قرار دهند و آنها را با مصادیق بارز تابوها و دشواژه‌های جامعه‌ی ایرانی که در لبه‌لای متن داستان نمونه پیدا کرده‌اند، آشنا ساخته و آنان را در انجام تحقیقات بیشتر در ادبیات داستانی معاصر تشویق نمایند.

#### ۲- زندگی سیمین دانشور

سیمین دانشور در هشتم شهریور 1300 هجری شمسی در شهر شاعرپرور شیراز چشم به جهان گشود. پدرش دکتر محمدعلی دانشور (احیاء السلطنه) بود، همان کسی که سیمین دانشور در رمان سووشون به نام دکتر عبدالله خان یاد می‌کند. احیاء السلطنه مردی با فرهنگ و ادب بود و عضو گروه حافظیون که شب‌های جمعه بر سر مزار حافظ جمع می‌شدند. مادرش قمرالسلطنه حکمت نام داشت. بانوی شاعر و هنرمند که نقاشی را به فرزندانش می‌آموخت و مدتی هم مدیر هنرستان دخترانه هنرهای شیراز بود. سیمین سه برادر و دو خواهر داشت و در خانواده‌ای اهل ذوق و هنر پرورش یافت. (دانشور، 1380: 11) دوران ابتدایی و متوسط را مدرسه انگلیسی "مه‌آیین" به تحصیل پرداخت و در امتحانات نهایی شاگرد اول سراسر کشور شد. سپس به تهران آمد و در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل مشغول شد و در مدرسه‌ی آمریکایی در تهران اقامت گزید. پدرش در سال 1320 زمانی که سیمین موفق به اخذ لیسانس شده بود، فوت شد. در سال 1329 با جلال آل احمد ازدواج نمود. در سال 1359 از دانشگاه تهران در خواست بازنشستگی می‌کند و در 18 اسفند 1390 از دنیا می‌رود. (wikiadabiat.net)

وی در طول حیات خویش در سمت‌هایی هم‌چون رئیس کانون نویسندگان ایران قبل از انقلاب اسلامی، مدیر مجله‌ی نقش و نگار، دانشیار دانشگاه تهران، استاد دانشگاه در رشته باستان‌شناسی و زیباشناسی، عضو هیأت نویسندگان مجله‌ی علم و زندگی، مدرس هنرستان هنرهای زیبا، نویسندگی برای رادیو و روزنامه و معاون اداری تبلیغات کار می‌کرد. (همان منبع) زبان سیمین در داستان‌هایش بسیار لطیف است و حکایت از این دارد که به دست نویسنده‌ی ای از جنس زن پدید آمده است (زاده‌وش، 1391: 17). آثار وی عبارتند از: علم الجمال، رمان سووشون، آتش خاموش ترجمه‌ی سرباز شکلاتی اثر جرج برنارد شو، دن بودیسم، راهنمای صنایع ایران، شاهکارهای فرش ایران، نامه‌های جلال آل احمد به سیمین دانشور و نامه‌های سیمین دانشور به جلال آل احمد، از پرنده‌های مهاجر پیرس، ترجمه باغ آلبالو/ نوشته آنتوان چخوف، ترجمه‌ی Cry the beloved country اثر آلپیتو، "به کی سلام

کنم؟"، رمان جزیره‌ی سرگردانی، رمان ساریبان سرگردان، کوه سرگردان، بهترین داستان‌های چخوف، ترجمه چند خاطره از چخوف، ترجمه و تحریر چهل طوطی با همکاری جلال آل احمد، ترجمه The Scarlet Letter اثر ناتانیل هائورن، ترجمه ضمیمه‌های در خدمت و خیانت روشن فکران جلال آل احمد به انگلیسی، ترجمه بخش‌هایی از اورازان، ترجمه دشمنان اثر آنتان پاولوویچ چخوف، ترجمه رمز موفق زیستن، شناخت و تحسین هنر، شهری چون بهشت، غروب جلال در چند جلد و تعدادی بحث. کتاب مجموعه داستان‌های کوتاه "به کی سلام کنم" شامل ده داستان کوتاه، به ترتیب عبارتند از: تیله شکسته (باستان‌شناسی و طلب فرزند خواندگی)، تصادف (چشم‌هم‌چشمی و گسیختن شیرازی زندگی خانواده و طلاق)، به کی سلام کنم (تهایی و بخت برگشتگی زن)، چشم خفته (دخاله در کار دیگران و حسادت و قاچاق)، مار و مرد (درد عقیمی و گرفتار علاج شدن)، انیس (تأثیر طلسم طلاق و سیاست)، درد همه جا هست (تفهیم مرگ به بچه و ماجرای کودک بیمار)، یک سرو یک بالین (جدایی فرزند و مادر و دعا و ذکر مادر بر فرزند تا هنگام ازدواج)، کیدالخائین (شرح اوضاع کشور از طریق رابطه‌ی سرهنگ و آخوند) و سوترا (کشتی باخته‌ای که دچار اوهام پری دریایی شده) که از سال (1352) تا قبل از انقلاب (1357 ه.ش) نوشته شده‌اند. سیمین دانشور هنوز فرهنگ مردسالاری و زبان فرادستی مردان را به‌مانند زبان معیار در این داستان‌ها به‌کار می‌گیرد هرچند خود یک زن بوده از واژگان زنانه و نحوه استفاده از آنها به خوبی آگاه است اما نمی‌توان گفت که وی مانند داستان‌نویسان فعلی در به‌کارگیری واژگان و اصطلاحات و عبارات جنسیتی و دشواژه‌ها با دقت سعی در زدودن فرهنگ مردسالاری و فرادستی زبان آنان در این اثر همت گذارده است. لازم به توضیح است که تمام داستان‌نویسان قبل از انقلاب هیچ‌گاه در آثارشان توجه و اهمیتی به زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان نداده‌اند. علت آن هم به رواج و تحقیق این شاخه‌ها از زبان‌شناسی برمی‌گردد که بعد از انقلاب آرام آرام در محافل علمی و دانشگاهی از طریق ترجمه‌ی آثار غربی وارد می‌شد. بنابراین تمام تحقیقات زبان‌شناسی جنسیتی و شاخه‌ای آن و داستان‌های حاوی مباحث جنسیتی و زبان مردانه و زنانه مربوط به دهه‌ی اخیر است که سیمین دانشور کتابش را یک دهه زودتر به رشته تحریر درآورده است که هیچ سنخیتی آگاهانه با یافته‌های جدید زبان‌شناسی کاربردی و زبان جنسیتی با موضوعات آن ندارد.

## 2- مبانی نظری

### ۲-۱- تابو

تابو (Taboo) در اصل واژه‌ای است که «از زبان پولینزی<sup>(1)</sup> گرفته شده است، که در میان رومیان باستان به "ساکر"<sup>(2)</sup> و در زبان یونانی‌ها به "آگیوس"<sup>(3)</sup> و در عبری "کادوش"<sup>(4)</sup> گفته می‌شد. از نظر معنایی، بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند. از یک طرف مفهوم "مقدس" و "مختص" و از سوی دیگر مفهوم "اضطراب‌انگیز"، "خطرناک"، "ممنوع" و "پلید" را می‌رساند. در زبان پولینزی برای مفهوم مخالف تابو، کلمه‌ی "نوآ"<sup>(5)</sup> بکار برده می‌شود که به معنی عادی و معمولی و چیزی در دسترس همگان است. بدین ترتیب با واژه تابو، مفهوم نوعی تحدید و منع همراه است و تابو اساساً در منع‌ها و قیود تجلی می‌کند. اصطلاح "ترس مقدس" خودمان، در بیشتر موارد همان معنی تابو را می‌رساند «(فروید، 1390: 27). در فرهنگ معین نیز بدین صورت معنی شده است «1-تحریم اجتماعی یک عمل یا یک کلمه به طور رسمی 2-شخص، چیزی یا جایی که برای افراد یک قبیله تحریم شود 3-هر چیز نذری یا مقدسی که نزدیک شدن و دست زدن به آن ممنوع باشد (فرهنگ معین، 1386: 865). در عربی معادل دقیق آن کلمه‌ی "حرام" است که به مانند تابو بردو مفهوم مختلف و متضاد دلالت می‌کند (فروید، 1390: 27). فروید (Z. Freud) از وونت (woant) نقل می‌کند که: تابو از کهن‌ترین مجموعه قوانین غیر مدوّن بشر است. عموماً براین عقیده‌اند که که تابو از خدایان، قدیم‌تر و مربوط به دوره‌ی ماقبل مذهبی است (همان، 27). فروید ابتدا به توتم در جوامع ابتدایی می‌پردازد و سپس به مقوله‌ی تابو را از دریچه توتم و تجارب انسان اولیه مورد بررسی قرار می‌دهد.<sup>(6)</sup>

از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است و در جامعه، دائماً در ارتباط با دیگر هم‌نوعان خود است، از طرف دیگر، جوامع بشری هریک به شیوه‌ای می‌اندیشند و افراد آن بر پایه‌ی اندیشه و باور و فرهنگ خویش، رفتار می‌کنند در چنین حالتی، جوامع نسبت به هم دارای ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون، متفاوت و گاهی متضاد خواهند بود که سبب پدید آمدن تعدادی معیار و مقرراتی در گفتار و رفتار همچون پسند/ ناپسند، ادب/ بی‌ادب، پاک/ نجس، آزاد/ ممنوع و غیره می‌شود که فرد می‌باید از آنها پیروی کرده و از سرپیچی آنها اجتناب کند. پس می‌توان گفت که آن معیاری را که جامعه (بویژه جوامع نخستین) از فرد انتظار داشته که از انجام یا گفتن آنها دوری گزیند تا مورد بازخواست یا مورد طعن و سرزنش اجتماع قرار نگیرد، تحت عنوان تابو یاد می‌شود. در باره‌ی نقش و تأثیر تابوها، ترادگیل (Ttadgil) از اوتو یسپرسن (O. Jespersen) نقل می‌کند که: «تفکیک جنسی ممکن



است ناشی از تابو باشد. معروف است موقعی که مردان کارائیبی روانه‌ی جنگ می‌شدند، واژه‌هایی را که صرفاً افراد مذکر بالغ مجاز به استفاده از آنها بودند، به‌کار می‌بردند. معتقد بودند که اگر زنان یا پسران نابالغ، این واژه‌ها را به زبان بیاورند، نحوست دارد. بنابراین شاید تابو تأثیر نیرومندی در رشد واژگان‌های جداگانه بر حسب جنسیت به‌طور اعم داشته باشد» (ترادگیل، 1376: 106). فروید رواج آنها را به اقوام بدوی نسبت می‌دهد که به آنها، گردن می‌نهند و دلایل منع و قیود آنها را نمی‌دانند و حتی در فکر جستجوی آن هم نیستند. نهی‌ها را همچون امری طبیعی اطاعت کرده و از سرپیچی کردن آنها، از ترس گرفتار کیفر، اجتناب می‌کنند. (فروید، 1390: 30). بعضی سرچشمه‌ی آن‌را نیروی جادویی مخصوصی می‌دانند که با اشخاص یا ارواح ملازم است و می‌تواند در تمام جهات، با واسطه‌ی اشیاء بی‌روح پراکنده شود. شخصی که تابو را نقض می‌کند خودش در اثر این عمل، به تابو مبدل می‌شود (همان، 29). ویکتوریا فرامکین (v.framkeen) و رابرت رادمن (R.radman) و نینا هیامز (N.hiyams) در این باره می‌گویند: «این که کدام اعمال یا کلمات تحریم شده اند، منعکس کننده‌ی آداب و رسوم و دیدگاه‌های خاص جامعه است» (فرامکین و همکاران، 1387: 563). زبان‌پژوهان برای کم نمودن اثرات تابو در کلام، مورد حسن تعبیر را برای واژگان و اصطلاحات تابو پیشنهاد کرده‌اند.<sup>(7)</sup> که دارای ویژگی‌هایی است.<sup>(8)</sup>

در خصوص این‌که تابوها به چند دسته تقسیم می‌شوند، نظرات مختلفی ارائه شده است. از جمله: نخست تابوی همیشگی مانند روحانیان و رؤساء و مردگان و.. دوم تابوی گذرا مانند عادت زنانگی و زایمان و شکار و صید و... (فروید، 1390: 29) سپیده ارباب تابوهای اجتماعی را بر اساس نوع کاربرد آن به دو دسته تابوهای رفتاری و تابوهای زبانی تقسیم کرده است که تابوهای زبانی را نیز به تابوهای فرهنگی، مذهبی، سیاسی و دشواژه تقسیم کرده است (نجفی عرب و بهمنی مطلق، 1393: 127).

### 2-1- تابوهای رفتاری:

تابوی رفتاری به گفته‌ی ارباب، شامل آن رفتار یا عملی می‌گردد که در جامعه ممنوع یا قدغن گشته است. به‌طور مثال حرام بودن عمل زنا در دین اسلام، منع خوردن گوشت خوک در جامعه‌ی اسلامی و غیره که این تابوها از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است؛ یعنی تابو بودن یک عمل یا رفتار در جامعه‌ای مستلزم تابو بودن آن عمل یا رفتار در جامعه دیگر نیست. (نجفی عرب و بهمنی مطلق، 1393: 127). حال نمونه‌هایی از تابوهای رفتاری به‌کار رفته در اثر "به کی سلام کنم" نوشته‌ی سیمین دانشور را در معرض دید خواننده قرار می‌دهیم:

تابو بودن "چیدن گیس" و "دادن آن به دست نامحرم" (مسیحی در داستان)

○ خورنگ: ... مگر می‌شود آدم گیشش را بچیند بدهد دست مرد نامحرم، بعد بیفتد دست فرنگی نجس... (دانشور، 1380: 32)

"لچک (سریوش زنانه) برسر مردان گذاردن" بخاطر نامردی (سستی در داستان)

○ دلر می‌خواهد بروم هرچه پارچه تو بزازی‌ها هست بخرم و لچک درست کنم و سر هرچه نامرد است بکنم. (همان، 71)

"آب دهان (تف) انداختن" به روی کس در عبارت زیر یک تابوست:

○ نصف شب مشهدی باقر آمد خانه... تف انداختش تو رویم. گفتش برو گم شو. (همان، 162)

"نبوسیدن دست" آخوند (روحانی) از طرف سرهنگ حکومتی در عبارت:

○ سرهنگ گفت: من دست پدرم را هم ماچ نمی‌کنم، چه برسد به این آخوند شپشو. (همان، 217)

### 2-2- تابوی زبانی (linguistic taboo)

از نظر مدرسی تابوهای زبانی عبارتند از: «واژه‌ها و اصطلاحاتی که در هر زبان دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیر مؤدبانه است. به همین دلیل اعضای جامعه‌ی زبانی از کاربرد مستقیم آن اجتناب می‌کنند» (مدرسی، 1378: 79). در مورد این-که آیا بعضی از اصوات و واج‌ها یا کلمات یک زبان ذاتاً مقدس و بعضی دیگر نامقدس هستند از نظر زبان‌پژوهان، هیچ دلیلی را برای اثبات آن وجود ندارد. «هیچ چیز در باره‌ی یک زنجیره از اصوات وجود ندارد که آنرا ذاتاً منقح یا کثیف؛ زشت یا زیبا کند» (فرامکین و همکاران، 1387: 563). «هرجا که چاره‌ای جز اشاره به عناصر ممنوع نباشد، گویشوران اغلب مجازند از عبارت غیر مستقیمی موسوم به "حُسن تعبیر" استفاده کنند. بدین ترتیب کلمه‌ی ممنوع (تابو) و حُسن تعبیر دو روی یک سکه‌اند» (آگریدی و همکاران، 1397: 541). تابوهای فارسی بیشتر در حوزه مسائل مرگ، مسائل جنسی، مواد زائد بدن، اعضای بدن، ناسزاها،



ماوراءالطبیعه هستند. کلماتی مانند: آرامگاه (قبر)، از مابهران (جن)، دستشویی (توالت)، ناشنوا (کر)، درگذشت یا وفات (مردن). در مجموعه داستان‌های "به کی سلام کنم" به نمونه‌هایی از تابوهای زبانی به کار رفته بسنده می‌کنیم:

"احمق" خطاب کردن پسر توسط خانم، تابوی زبانی است در عبارت:

○ خانم از همان بالا پرسید: «پسره‌ی احمق چرا با پای برهنه؟ اقلّا کفش‌هایت را پا کن.» (دانشور، 1380: 43)  
"لامروّت" و "لاکردار" واژگان تابو در جامعه هستند که در عبارت زیر آمده:

○ کوکب سلطان... مجبور شدم دختره را آتش بزدم، بدهم به این لامروّت لاکردار... (همان، 70)  
"نامرد" و "ناکس" خطاب کردن و اصطلاح "گم و گور شدن" در عبارات زیر:

○ تهران که آمدم (نماز خواندن) یادم رفت، عوضش بدم فحش بدهم. به تمام نامردها و ناکس‌های روزگار فحش می‌دهم. به تمام مردهایی که بعداً نامرد شدند و به کس‌هایی که بعداً ناکس شدند، نفرین می‌کنم. خیلی‌ها کس ماندند. سر حرف خودشان ایستادند و مردند، خیلی‌ها گم و گور شدند. خدا رفتگان همه را بیامرزد. (همان، 71)  
"پدر سوخته" گفتن به کسی یک تابوست که در عبارت زیر آمده است:

○ مسعود (بچه) گفت یک بسته آدامس خروس نشان برایم بخر تا (بوسه) بدهم. گفتم پدر سوخته آدامس بی‌آدامس (همان، 73)

"غول بیابانی"، "پتیاره" و "دمامه‌ی جادو" در عبارت زیر هر سه واژگان تابو هستند:

○ از در خانه انداختم بیرون و بهم گفت غول بیابان، زنیکه‌ی پتیاره، دمامه‌ی جادو، چه حرف‌ها که نزد. (همان، 74)  
"یک چشمی" خطاب کردن کسی در عبارت زیر یک تابو است:

○ ... پسره‌ی یک چشمی را فرستادند آمریکا... (همان، 86)  
واژه‌ی "احمق" در زیر یک تابوست:

○ (اقدس): پسره‌ی احمق خودش را پای بچه‌های اعیان می‌زند. (همان، 87)  
"احمق" و "عوضی" خطاب کردن در عبارت زیر:

○ پسره‌ی احمق از اوّل عوضی بود. تو کالج با نوه‌ی صدیق الدوله دوست شده بود. (همان، 87)  
واژه‌ی "احمق" و اصطلاح "خفقان بگیر" در عبارات زیر تابوی زبانی هستند:

○ شوهر می‌گفت سرقفلیش (مغازه) را داده‌ام. از کجا؟ می‌گفت قرض کرده‌ام. می‌گفتم، مرد، تو که تا دیروز نان خور من بودی، کدام احمق به تو قرض داده؟ می‌گفت: فضولی به تو نیامده، خفقان بگیر. (همان، 200)  
واژگان "مردکه"، "آخوندک"، "پفیوز"، "مردنی" و "شپشو" در عبارت زیر تابوی زبانی هستند:

○ سرهنگ گفت: دست به دلم مگذار زن، به یک مردک آخوندک روبروی مسجد اسدی سلام کردم جوایم را نداد... داد زد: مردکه پفیوز مردنی شپشو. (همان، 218)

اصطلاح "مادر به خطا"، "...خورده" و واژه‌ی "سگ" در عبارات زیر تابو هستند:

○ جری لگد زد به ساق پایم. گفتم مادر به خطا ... ناخدا عبدل ... خورده؟ حالا نشانت می‌دهم. تو اصلاً سگ کی هستی؟ (همان، 254)

### 2-2-1-2-2-1 تابوی زبانی فرهنگی: (Cultural linguistic taboo)

تابوهای فرهنگی شامل تابوهایی است که از نسل‌های پیشین به ارث رسیده، به صورت عرف درآمده است. پای‌بندان به آن بدون این‌که از آن سر درآورند به اوامر و نواهی موجود آن گردن نهاده‌اند و این تابوها برحسب طبقات دارای انواعی است. فرد متخطی از جامعه و یا از محیط زندگی، طرد و تنبیه می‌شد. بقول فروید، تابوی فرهنگی در میان طبقات بالا در میان اقوام وحشی بسیار سخت‌گیرانه بوده است. به طوری که در در میان سیاه‌پوستان سیرالئون، استنکاف از سلطنت، به خاطر شدت و احکام تابویی و خطرات و مسئولیت‌ها به حدی بوده که هیچ کس عهده‌دار سلطنت نبوده، مجبور بوده اند این مقام را به بیگانگان واگذارند (فروید، 1390: 53). در اکثر جوامع برای مردان و زنان تابوهای فرهنگی وجود داشته است. از آنجا که جوامع دارای فرهنگهای متفاوت و گاه متضاد هستند، بنابراین ما شاهد تابوهای متفاوت میان جوامع خواهیم بود. هم‌چنین به علت این‌که زبان و فرهنگ و جامعه ثابت نیستند و در گذر زمان تغییر می‌کنند، تابوها نیز کم‌رنگ باخته و کم ارزش و یا بکلی از بین می‌روند. به طور مثال در گذشته تراشیدن ریش و سیل برای مردان یک تابو بود. اما امروزه تراشیدن ریش و سیل نه تنها تابو نیست



بلکه به صورت مُد نیز درآمده است. جامعه‌ی ایرانی نیز از این باورهای عامیانه به‌دور نبوده است. مثلاً در یک خانواده، بیرون آمدن در شب یک تابوست. پوشیدن لباس‌های رنگارنگ و سفید در سه روز اول، نزد خانواده‌ای که یکی از اعضایشان فوت کرده باشد، تابوست. عدد (13) یک تابوست. یا از نام‌گذاری کودکان تا دو سالگی بنا به بعضی عقاید عامیانه، اجتناب می‌شود، تا مبادا همزادش (جن همراه وی متولد شده) او را شناخته و با خود ببرد یک تابوست. موارد تابوهای فرهنگی پیرامون هر دو جنس (زن/مرد) در اکثر جوامع وجود داشته است. این نوع تابو در مجموعه داستانهای "به کی سلام کنم" بروز خاصی داشته که با چند نمونه از این نوع تابو بسنده می‌نماییم.

نماز رسوایی در عبارت زیر یک تابوی رفتاری است برای بدنام کردن و دچار بلا گرداندن کسی:

○ می‌روم از خانم پنی‌پیور نماز رسوایی یاد می‌گیرم. (دانشور، 1380: 72)

آب دهان انداختن (تف) یک تابوی رفتاری است علیه کسی برای طرد و یا نشان‌دادن انزجار از کسی

○ هرکس از شان می‌پرسد پدرتان چکاره است؟ می‌گویند کارمند است. تف. (همان، 1386: 86)

حیا کردن از عملی، یک تابوی رفتاریست برای جلوگیری از رفتارهای ناشایست در مقابل دیدگان مردم

○ بتول خانم نگاه تندی به انیس کرد و تشرزد: دختر حیا کن. (همان، 1380: 163)

با پنجه بکس (آلت جنگ) به خواستگاری رفتن یک تابوی رفتاری در میان جامعه است و قابل سرزنش:

○ محمداقا که رفت بتول خانم دادزد: این عجایب را از کدام گور سیاه به تور زده ای؟ با پنجه بکس آمده

خواستگاری. (همان، 1380: 166)

آتش زدن موی کسی (یکی از اعمال ساحران و جادوگران) برای حاضر شدن در مکان مورد نظر یک تابوی رفتاری است که در عبارت زیر به آن اشاره شده است:

○ فاطمه خله هم که هر وقت مویش را آتش می‌زدی حاضر می‌شد. (همان، 1380: 210)

## 2-2-2- تابوی زبانی مذهبی (Religious linguistic taboo)

شامل آن تابوهایی می‌شود که در حوزه مذهب یا دین تعریف می‌شوند مانند قمار، ربا، کوتاه نکردن ریش و امثال آن، افراد جامعه به خاطر ترس از طرد شدن از جامعه و یا عقابی که از سوی مذهب یا والیان آن نهاده شده، از انجام آنها پرهیز می‌کنند. این تابوها نیز مانند تابوهای فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه‌ای دیگر متفاوت است. با تغییر یا اصلاح در احکام و عقاید مذهبی، تابوها نیز دچار تغییر یا اصلاح می‌گردند. مانند استعمال توتون و تنباکو که با فتوای آیت الله میرزای شیرازی در اواخر سده‌ی نوزدهم، حرام گشت که در آن زمان نه تنها در میان عموم بلکه حتی در دربار ناصرالدین شاه قاجار نیز قدغن گشت. ولی با گذشت زمان نه تنها از ارزش تابوی مذهبی استعمال توتون و تنباکو کاسته شد بلکه امروزه مزارع حاصلخیز در کشور به کشت آنها اختصاص داده شده است. جملات زیر حاوی تابوهای مذهبی در اثر "به کی سلام کنم" می‌باشد:

دعای "نماز به کمر کسی زدن" یک تابوی مذهبی است که برای نفرین و دچار بلا شدن کسی گفته می‌شود مانند:

○ ...مادرش هم گوشه‌ی اتاق داشت نماز به کمرش می‌زد... گفتم تو واقعاً مردی، نمی‌توانی خبر مرگت، بروی بچعات را از

کودکستان بیاوری... (دانشور، 1380: 74)

واژگان و اصطلاحات مانند "حرامزاده‌ها"، "تو کدام گورستان تخمدان ترکاندن" و "تخم حرام‌ها" تابوی مذهبی هستند که در عبارت زیر آمده‌اند:

○ (کوکب سلطان‌رو به بچه‌ها) داد زد: «قرتی‌ها، قرشمال‌ها، حرامزاده‌ها، مدرسه‌ها را تعطیل کردند که به جان مردم

بیفتید؟ معلوم نیست تو کدام گورستان تخمدان ترکانیده‌اید و این تخم حرام‌ها پاگرفته‌اند ای مردم به دادم برسید

این تخم حرام مرا کشت، انداخت زمین و در رفت.» (همان، 79).

واژه‌ی مرکب "جهنم درّه" یک تابوی مذهبی است برای بی‌اصل و بی‌چیز کردن افراد بر زبان رانده می‌شود:

○ بچه‌ها معلوم نبود از کدام جهنم درّه ریخته بودند تو کوچه و برف‌بازی می‌کردند... (همان، 87)

"نذر کردن" یک عمل مذهبی است، اما نذر برای شکستن شخصیت کسی یک تابوی مذهبی است مانند:

○ خاله جانم گفت که نذر احمد کرده، چه دروغها؟ نذر داماد گدایش را بکنند. (همان، 89)

"روسپاه بودن پیش خدا" در دین، نتیجه‌ی اعمال بد است. در عبارت زیر خود را "روسپاه خواندن پیش خداوند" خواندن یک تابوی مذهبی است:

- اقدس-خاله جان پیش خدا رویم سیاه، من نوه های شما را تو خواب چشم زدم، بس که تپلی و تودل رو شده بودند، آدمم بگویم برایشان اسفند دود کنید.
- عفت الملوک-چشم.(همان، 96)
- اعتقاد به روح یک باور مذهبی است اما گفتن "به روح کسی سگ..." یک تابوی مذهبی است. مانند عبارت زیر:
- نسرین پرسید: شوهر و بچه هم داری؟
- البته که دارم. بچه‌ها تو چادر، تو کوچه پس کوچه ها یله اند.
- شوهرت چی؟
- به روح پدرش سگ...هوشش به دخترهای مردم است.(همان، 120)
- "حرامزاده"(فرزند نامشروع) واژه‌ی مذهبی است. گفتن "بچه‌ی حرامزاده" به کسی یک تابوی مذهبی است مانند:
- شوهرش گفت که نمی‌خواهد بچه‌ی حرامزاده‌ی والا حضرت را سر سفره‌اش ببیند.(همان، 127)
- واژه‌ی "فاسق" یک واژه‌ی مذهبی است. خطاب کردن کسی به فاسق، یک تابوی مذهبی است مانند:
- ... بعد رفت سراغ گل عنبر...گفت: پتیاره ... زنیکه‌ی هرزه، تا با فاسقت عروسی کنی؟ (همان، 202)

### 2-2-3- تابوی زبانی سیاسی (Political linguistic taboo)

تابوهای سیاسی نیز مانند دیگر تابوها شامل مجموعه ممنوعیت‌هایی است که در صورت شکستن، افراد خاصی از طرف حاکمان وقت، مورد بازخواست و عقاب قرار می‌گیرند. تابوهای سیاسی اکثراً در جوامعی که حاکمان مستبد بر آن حکم می‌رانند، یافت می‌شوند و آن شامل گفتار و نوشتار در باره‌ی نوع رژیم، اعتراضات عملی علیه بعضی عمل‌کردهای حاکمان وقت و یا تهدید علیه امنیت جامعه و غیره است. با تغییر نظام‌های سیاسی، این تابوهای سیاسی نه تنها جنبه‌ی قدغن بودن آن‌ها از بین می‌روند، بلکه گاهی اوقات، خود این تابوها به ارزش و هنجارهای مورد پسند جامعه تبدیل می‌شوند. واژه‌های مانند آزادی سیاسی، آزادی قلم، آزادی زنان و... از آنجا که در جامعه‌ی ایران زنان کمتر به مسائل سیاسی پرداخته‌اند، بیشتر تابوهای سیاسی متوجه مردان بوده است.

تابوهای سیاسی به‌کار رفته در "به کی سلام کنم":

"اعلامیه‌ی پخش کردن" و "نفرین کردن بر ستمگر زمان (حاکم)" تابوهای سیاسی هستند که در عبارت زیر آمده:

- (حسین‌آقا) اعلامیه‌ی پخش‌کرده... بر ستمگر زمان نفرین کرده و حرف‌های بودار زده.(دانشور، 1380: 123)

"جواب سلام حکومتی‌ها را ندادن" و "دست به کار سیاسی زدن" در عبارت زیر بنا به شرایط سیاسی وصف شده در داستان، جزو تابو محسوب می‌شوند که در عبارات زیر آمده است:

- سرهنگ از حاجی‌علی پرسید: این مردکه‌ی پفیوز (آخوند) کی بود اول صبح اوقاتمان را تلخ کرد (به افراد حکومتی جواب سلام نمی‌دهد و دست به کار سیاسی می‌زند).(همان، 213)

"سنگر"، "جنگ" و "سرباز" تابوهای سیاسی هستند زیرا تنها دولت حق کندن، ایجاد و فراخوانی آن‌ها را دارد.

- سرهنگ... اصلاً این مردکه (آخوند) چرا اینجا گرفته نشسته، سدّ معبر کرده؟ گفته سنگرم را خالی نمی‌گذارم. چه

سنگری؟ سنگر مال زمان جنگ است و سربازها می‌کنند، برای استتار.(همان، 218)

"ویران شدن شهر تهران (مردن اهالی آن)" به خاطر عدم فریاد رسی یک تابوی سیاسی است که گفته می‌شود:

- خراب بشوی تهران، روی سر ناکس‌ها و نامردها و اخته‌ها خراب بشوی.(همان، 77)

"نامیدن روحانیون سیاسی به آدم‌های عوضی" از نگاه سرهنگ حکومتی و "نامیدن وابستگان حکومتی (مانند سرهنگ)" از طرف افراد بی‌طرف جزو تابوهای سیاسی می‌باشند. مانند:

- سرهنگ-گفته بودی (کمک می‌کنی) اما نه به این جور آدم‌های عوضی (روحانیون سیاسی).

زن-آدم عوضی تو (وابستگان حکومتی) هستی... (همان، 219)

### 2-2-4- دشواژه‌ها (Taboo words)

«دشواژه در هر زبان مربوط به کلمات و اصطلاحاتی است که به دلیل داشتن بار معنایی منفی ذکر نمی‌شوند و به‌کار بردن آنها باعث شرمساری و واکنش منفی از سوی جامعه می‌شود. به طور کلی ذکر اعضای تناسلی، ذکر مدفوعات بدن و عمل دفع و محلّ آنها، صحبت در خصوص مسائل جنسی، ناسزاها و الفاظ رکیک را می‌توان در زمره این دسته قرار داد.» (ارباب، 1391: 112).



مظاهر دشواژه‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که فردی بنا به اجبار یا موقعیت خاصی مثلاً کم آوردن در مقابل مهاجم، بشدت خشمگین شدن یا از دست دادن کنترل اعصاب قرار گیرد، مجبور به گفتن بعضی از این دشواژه‌ها می‌شود. سپیده‌ی ارباب آنها را در حالت کلی به دو دسته تقسیم کرده است:

**1-2-4-2-2-4-1 بافت ویژه (Context-specific):** دشواژه‌های موجود در گروه ویژه، خنثی و غیر تابو هستند، ولی در بافت‌هایی ویژه به واژه‌ی تابو تبدیل می‌گردند. دشواژه‌های بافت ویژه را خود می‌توان به دو زیر شاخه تقسیم نمود.

**1-2-4-1-2-2-4-1 واژه‌های غیرتابو:** واژه‌هایی هستند که در مکالمات روزمره از لحاظ معنایی خنثی بوده ولی در بافت‌های خاص در زمان استفاده برای ناسزا به کلماتی تابو تبدیل می‌شوند. مانند اسامی حیوانات و برخی از غذاها و...  
واژگان غیرتابوی موجود در "به کی سلام کنم":

واژگان "کوتوله" و "قد کوتاه" در حالت عادی مانند اکثر کلمات فاقد معنای منفی هستند ولی در عبارت زیر به خاطر این‌که اشاره به کسی در رابطه با مقایسه اندازه قامت و حالت روانی گفته شده، معنای تابو به خود گرفته است. مانند:

○ زن به جناب سروان... گفته بود: «کوتوله، به علت قد کوتاهت کمپلکس داری و مردم را بی جهت رد می‌کنی؟» (دانشور، 1380: 53)

واژه‌ی "کلفت" یک شغل است ولی در عبارت زیر به علت این‌که زن در موقعیت پایین قرار گرفته، این واژه از حالت شغلی در آمده به معنای منفی و زیردستی درآمده است:

○ کوکب سلطان: «... مرد، خودت و برادرهای نره‌غولت بچه‌ام را کشتید... برادرهایت انگار کلفت گیر آورده‌اند... خبر مرگت اورا قی» (همان، 73)

واژگان "کوفت"، زغبوط و "برف" در حالت عادی واژگان غیر تابو هستند که در معناهای خنثی (ضرب، بیماری کشنده و دانه‌های ریز منجمد) به کار می‌روند. اما در عبارات زیر چون در رابطه با کسی و عکس‌العمل فرد گفته شده‌اند از معنی خنثی دورگشته و حالت تابو به خود گرفته‌اند. مانند:

○ دیگر نمی‌دانستم به این اندازه، خواهرهای بی‌چشم و رویش ناخوش می‌شوند می‌آیند منزل مادر جان اطراق می‌کنند، ای مادر جان و کوفت کاری، ای مادر جان و زغبوط و برف (همان، 75)

"سگ هرزه مرض" یک نوع بیماری است مانند بسیاری از بیماری‌ها، اما در عبارت زیر به خاطر این‌که این مرض را با دیدن یک شخص برابر دانسته‌اند به یک تابو تبدیل شده است. مانند:

○ ... آن‌ها لابید بچه‌ام را می‌بینند یا صدای آن سگ هرزه مرض را می‌شنوند. (همان، 75)

"موریانه" یکی از حشرات است اما در اصطلاح "موریانه مغز کسی را خوردن" به معنای بی‌عقل را در رابطه با کسی ایراد کردن یک تابوی زبانی درست می‌شود. مانند:

○ نسرین به خشونت (به شوهرش) گفت: من دارم خفه می‌شوم... تو احمق، فکر شکل و شمایل، حقاً که موریانه مغزت را خورده، پوسیده شده‌ای. (همان، 154)

"کوفت" و "زهرمار" چون در رابطه با غذا آورده شده، معنی اصلی خودشان را (به صورت خنثی) از دست داده و هم‌چنین "شپله پيله" نیز چون در رابطه با کسی آورده شده معنی خنثی را از دست داده و همه در بافت‌های خاصی تبدیل به تابوی زبانی گشته‌اند.

○ تو همان اتاق رو یک چراغ دو فتیله آبگوشت بار می‌گذاشتند یا اشکنه یا هر کوفت و زهرمار دیگر... اتاق ما روبروی اتاق گل‌عنبر، خواهر صاحب‌خانه بود که یک شوهر افتاده‌ی شپله پيله داشت. (همان، 199)

"گوساله" و "گاو" اسامی حیوانات هستند در عبارت زیر چون در بافت خاصی، اشخاص را مخاطب قرار داده از معنی خنثی خارج گشته، تبدیل به تابوی زبانی گشته‌اند.

○ یکی از عمله‌ها گفت: آقا جری، ناخدا عبدل می‌خواهد ما را اجیر کند... مقصدش پاکستان است... جری داد زد: ناخدا عبدل... بخورد و شما گوساله‌ها و گاوها رفتی پیش زورگ‌ها، فردا صبح مسابگه. (همان، 253)

1-2-4-1-2-2-4-1 واژه‌های مرتبط با نارسایی‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی فرد شنونده: واژه‌های این گروه نیز در حالت کلی از لحاظ بار معنایی، خنثی بوده ولی زمانی که برای به تصویر کشیدن نقص فیزیکی یا اجتماعی یک فرد به کار می‌رود، بار معنایی منفی به خود گرفته و در زمره‌ی دشواژه‌ها قرار می‌گیرند. مانند:

واژه‌ی "ناحسابی" در معنای بی‌شماری است اما چون در عبارت زیر، حالت روانی شخصی را مدنظر داشته و ایراد کرده، تبدیل به تابو شده است:

○ سرهنگ صدایش را کلفت کرد... گفت: مرد ناحسابی بتو چه مربوط؟ (دانشور، 1380: 211)

واژه‌ی "غلط" به معنای اشتباه است اما در عبارت زیر، رفتار اجتماعی شخصی را بیان می‌کند که به حالت عصبانی آن را رد می‌کند که به یک واژه‌ی تابو تبدیل گشته است:

○ عمو حمید گفت: مهرداد غلط می‌کند. (همان، 182)

"چشم زاع" یک واژه‌ی خنثی است که در عبارت زیر، منظور از آن "یک خارجی چشم شوم و نحس" است که در حالت روانی گفته شده است:

○ (خانم سرمدی) شاید (از خارج) هم اصلاً برنگردد، با آن زیبایی و پول بامفت، شاید یک چشم زاع ینگه دنیا را به تور زد. کسی چه می‌داند. (همان، 127)

واژه‌ی "شلخته" یک صفت است به معنی سست، ولی در عبارت زیر در حالت رفتار اجتماعی کسی در مقایسه با دیگران گفته شده که تبدیل به تابوی زبانی گشته است:

○ خوب (پسره را) می‌شناسمش، اهل پول جمع کردن و این حرف‌ها نیست. آن قدر شلخته است ... (همان، 86)

واژه‌ی "دلالی" به معنای واسطه‌گری است. ولی در عبارت زیر به یک رفتار ناشایست اجتماعی (در ارتباط با عمل شنیع) اشاره دارد که آن واژه را تبدیل به تابو کرده است:

○ چه غلط‌ها، پسر کریم سبزی فروش، گردن گور خودشان، می‌گویند پدیره پاندازی و دلالی هم می‌کند. (همان، 87)

"قوری" یک وسیله‌ی خانگی است در آشپزخانه، اما در عبارت زیر کهنگی (پیری)، سیاه و دودزدگی آن منظور بوده است لذا شخص مخاطب، به لحاظ روانی آن را یک تابو می‌داند:

○ گفتم (اقدس): دختر به پسر چشم بابا قوریت نمی‌دهم. (همان، 85)

**2-2-4-2-4-2 عمومی (General):** نکته قابل توجه در دشواژه‌های عمومی این است که در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که از نظر

اخلاقی، مذهبی، آداب و سنت‌ها به‌طور جدی بیان ناشدنی هستند. این دشواژه‌ها شامل واژه‌ها یا اصطلاحات مرتبط با اندام تناسلی و فعالیت آنها و ترشحات این اعضا، عمل سکس، ناسزاها و الفاظ رکیک، واژه‌های مربوط به اعمال دفعی و اسامی مکان‌هایی که به این نوع اعمال اشاره دارد، دشواژه‌های مربوط به مرگ و بیماری هستند.

دو دشواژه عمومی که به نظر می‌رسد کاربرد جهانی دارند، عبارتند از:

**2-2-4-2-4-2-1 کلماتی که ارتباط به سکس، عمل دفع یا مدفوع دارند.**

نمونه‌های موجود در "به کی سلام کنم":

"ادارکردن سگ به روح کسی" یک عمل دفعی است توسط حیوان، که یک لفظ رکیک مذهبی و تابو است:

○ به روح پدرش سگ ب...د. هوشش به دخترهای مردم است. (دانشور، 1380: 120)

"گ... خوردن" اشاره به عمل دفع دارد که گفتن آن به کسی از نظر اخلاقی پسندیده نیست. زیرا از نظر آداب و سنت جامعه یک تابوی زبانی است:

○ ناخدا عبدل گ... خورده؟ حالا نشانت می‌دهم. تو اصلاً سگ کی هستی؟ (همان، 254)

**2-2-4-2-4-2 کلماتی که در ارتباط با مفهوم مرگ هستند. (ارباب، 1391، 113)**

نمونه‌های یافته شده در "به کی سلام کنم":

"خبر مرگت" در عبارت زیر یک تابوی زبانی است در ارتباط با مرگ، که از نظر اخلاقی و مذهبی شایسته‌ی گفتن نیست:

○ گفتم تو واقعاً مردی، نمی‌توانی خبر مرگت، بروی بچه‌ات را از کودکستان بیاوری؟ (دانشور، 1380: 74)

اصطلاح "خدا مرگت بدهد" نیز در عبارت زیر در ارتباط با مرگ و مردن است که گفتن آن، تابو است:

○ بتول خانم جا خورد. گفت: انیس خدا مرگت بدهد... (همان، 174)

"گردن گور خودشان" در عبارت زیر، اشاره به مرگ دارد که یک تابوی زبانی است:

○ گردن گور خودشان، می‌گویند پدیره پاندازی و دلالی هم می‌کند. (همان، 87)

"خفه شو" نیز در ارتباط با مرگ معنا می‌دهد که در میان عموم مردم، آنرا تابو و ممنوع می‌دانند.



○ خانم پرسید: «جایشان (سپاهیان دانش) تو این باغ است؟» من خندیدم و گفتم: «نه، این باغ دکتر دانایی ابراهیم آبادی است». برادرم سرم داد زد: «بچه خفه شو». (همان، 39)

واژه‌ی "تمرگیده" معنای مرگ می‌دهد که گفتن این واژه‌ی ناپسند در جامعه تابوی زبانی است. مانند:

○ بچه را بغل کردم و با دخترم رفتم به خانه اکبیریشان. زیر کرسیت تمرگیده بود. (همان، 74)

مردان (به‌ویژه در طبقات پایین) جامعه، با توجه به اندام‌های جنسی متفاوت و زبان رقابتی، بسیار دشواژه‌های گروه الف را بکار می‌برند و زنان به علت اینکه سعی می‌کنند از زبان معیار و هنجارها و زبان مؤدبانه استفاده کنند، کمتر از مردان، این دشواژه‌ها را بر زبان جاری می‌کنند. البته مواردی از دشواژه‌ها، یافت می‌شوند که هم زنان و هم مردان، مشترکاً به کار می‌گیرند. به عنوان نمونه میرزایی و اردکانی از میان دشواژه‌های موجود در شهرستان شوشتر که به صورت پرسش‌نامه صورت گرفت، دشواژه‌ی "خاک بر سرت" که مرتبط با مفهوم مرگ است، بیشترین فراوانی را هم در گفتار زنان و هم در گفتار مردان به خود اختصاص داده است (میرزایی و اردکانی، 1396: 34).

### 5-2-2-2-5-سوگندواژه‌ها (مقدسات-امور ارزشی)

سوگندواژه‌ها، واژه‌ها یا عباراتی جاری شونده بر زبان هستند که شخص برای اثبات معصومیت، اعتماد، احقاق حق، رفع شک و تداوم صداقت خود یا دیگران، با استعانت از آوردن نام و عظمت و جلال خدا تعالی و یا نام مکان، شخص و اشیاء مقدس و محترم دانسته در میان باورمندان آن، به‌عنوان شاهد سخنان، کردار و شهادت خود بیاورد. هدف از سوگند، قاطعیت در رد یا قبول امری است که به درستی/ نادرستی یا پذیرفتن/ نپذیرفتن آن امر، اصرار می‌ورزد. گاهی در جامعه میان بعضی افراد یا قشر خاصی، برای فریب مخاطب به کار می‌رود. مانند ضرب‌المثل "سوگند (قسم) بازاری ارزش ندارد" که منظور از این عبارت، فروشنده برای بدست‌آوری منفعت و سود بیشتر، در باره‌ی جنس، مواد، قیمت خرید و ارزشمندی کالای خود قسم می‌خورد تا خریدار را در خرید کالا یا پرداخت قیمت اضافی ترغیب کند. نحوه‌ی سوگند خوردن بستگی به شرایط و موقعیتی دارد که شخص عمر از زن یا مرد در آن واقع شده است. سوگند خوردن در حالت عادی با حالات روانی، عصبی، مستی، مظلومیت و ناچاری فرق دارد. واژه‌های سوگند هر جامعه‌ای برگرفته از دین و معتقدات و فرهنگ آن جامعه است. ارباب سوگندواژه‌ها را نیز به دو دسته تقسیم بندی می‌کند:

### 1-2-2-5-2-سوگند به مقدسات دینی مانند: خدا، قرآن، پیغمبر، کعبه، امامان و عارفان وارسته و ... که در هر جامعه‌ای بنا به

آیین و باورهای مذهبی، مقدساتی وجود دارند که ماوراءالطبیة یا طبیعی هستند. اکثراً خالق هستی، کتاب‌های مقدس، پیامبران، مکان‌های پاک و افراد مذهبی را در برمی‌گیرد.

نمونه‌های یافته شده در "به کی سلام کنم":

در نمونه زیر، خانم برای اثبات ناآگاهی خود از ولخرجیهای کسی دیگر، به آفریدگار قسم یاد می‌کند:

○ بتول خانم (در باره‌ی ول‌خرجی‌های محمدآقا) می‌گفت: چه می‌دانم والله. (دانشور، 1380: 168)

در نمونه زیر، عموحمد برای تفهیم مخاطب به وضعیّت گرفتار شده‌اش به الله قسم می‌خورد و شاهد می‌آورد:

○ عموحمد گفت: خواهر والله پیچ و مهره‌های قاطی شده، یرقان چه ربطی به این شر و ورها دارد. (همان، 190)

در نمونه زیر، سخنگو علاوه بر قسم دادن مخاطب به خدا، وی را به ابوالفضل (یکی از بزرگان مذهب) هم قسم می‌دهد تا علاوه بر استمداد، وی را با انواع قسم‌های مذهبی در رسیدن به خواسته‌اش متقاعد کند:

○ ای خاله تو زن ساده‌ای هستی، اولاد نمی‌کنی، ترا به خدا، ترا به ابوالفضل نیاز بده... دوا می‌دهم اولاددارت می‌کنم.

(همان، 118)

قسم خوردن به "حضرت عباس" یکی از سوگندواژه‌های مذهبی است که در عبارت زیر، راننده برای اثبات بی‌گناهی خود می‌خورد. قسم خوردن به "ارواح" هم سوگندواژی مذهبی است زیرا از نظر مذهب روح بشر، روحی است که خدا در کالبد بشر دمیده است. سخنگو برای اثبات و تأکید گفته‌هایش بر زبان جاری کرده است.

○ شوهرش به تته پته افتاده، راننده قسم حضرت عباس می‌خورد... مشهدی علو که چیزی ندیده، به ارواح آقا بزرگ

قسم ... (همان، 125)



**2-2-5-2- سوگند به امور ارزشی و مهم زندگی مانند:** جان مادر، جان بچه‌ها، جان خود و ... (عرب و مطلق، 1393: 131). که برای اثبات، رد، قبول، تأکید، بی‌گناهی، شاهد، تأیید، رفع شک، ایجاد اطمینان و صداقت خود یا آساند و دیگران به اشخاص مورد احترام و عزیز خود یا جان و اعضای بدن آن‌ها قسم یاد می‌کنند.

نمونه‌های یافت شده در "به کی سلام کنم":

"قسم خوردن به موها" سوگندواژه‌ی ارزشی در زندگی بعضی است که ممکن است برای عده‌ی دیگر چنین نباشد:

○ من (اقدس) آدمی هستم زیر قولم بزنم؟ به موها قسم من قولی نداده بودم. فقط نذر کرده بودم که اگر دخترم

پسر زایید به احمد پنج هزار تومان بدهم. ... با وجود این گفتم می‌دهم. پسر سید اولاد پیغمبر است. (دانشور، 1380:

86)

"قسم به جان" نیز سوگندواژه‌ی ارزشی و مذهبی است زیرا بعضی‌ها آن را از امور ارزشی می‌دانند نه همه:

○ (زن) دیگه این حرفها از من پیرزن گذشته... به جان خودتان تعارف نمیکنم... (همان، 88)

"به جان بچه‌ها" قسم دادن نیز از ارزش‌های مهم زندگی پدر و بویژه مادرهاست که دائماً به آن قسم می‌خورند:

○ (زن) رفتم پیش پاسبان اسدپور، روی پاهاش افتادم، به جان بچه‌هایش قسم دادم که احمد را با طیاره ارتشی بفرستد،

زیر بار نرفت. (همان، 92)

به سرخود قسم خوردن" از سوگندواژه‌های ارزشی و مهم زندگی افراد است که در عبارت زیر برای ایجاد اطمینان به مخاطب و نشان دادن صداقت خود به آن قسم یاد می‌کند:

○ محمدآقا گفت: انیس خانم، به سر خودم قسم، وقتی آقای کاظمینی نشانی‌هایت را داد، مه‌رت به دل‌م افتاد. (همان،

161)

یسپرسن معتقد است: «در جوامعی که سوگند خوردن معمول است، زنان بیشتر از مردان سوگند می‌خورند» (عرب و مطلق،

1393: 131). در فرهنگ عامه ایران، این باور هست که زنان، بیشتر از مردان سوگند می‌خورند. علت آن را باید به گفته‌ی زبان-

پژوهان در سبک زبان زنانه که زبان معیار و هنجار و رسمی جامعه است، جست. زیرا زنان نسبت به مردان سعی می‌کنند در

گفتارشان، پایبندی به فرهنگ و دین را هم چون تکیه‌گاهی محکم برای تقبل گفته و برابری ارزش آن از سوی مخاطب یا شنوندگان

به‌کار گیرند.

یافته‌ها

نویسندگان مقاله در این بخش ضمن استخراج عبارات و جملات حاوی تابو و دشواژه‌های بکار رفته در اثر سیمین دانشور، آن-

ها را بر اساس نوع واژه به کار رفته به صورت مجزا آورده‌اند که هر یک از آنها نشان دهنده‌ی شخص به‌کار گیرنده (زن/مرد) در

حوزه‌های مختلف مانند: خوراک، روانی، روانی-جسمی، مذهبی، خانواده، بیماری، خرافات، عمومی، حیوان، حیوان-خانواده،

جسمی، شغل، جنسی و مرگ است. مطابق داتا‌های موجود در این مجموعه داستان‌های کوتاه، سیمین دانشور از تکرار دشواژه‌ها

در حالات گوناگون از سوی هر یک از زنان و مردان بارها استفاده می‌کند. این حالات شامل خشم، ترس، ابراز قدرت، ضعف،

چشم هم چشمی، ناآگاهی است که در شیوه‌های تعجب، رنجش، پرسش، توهین، تحقیر، ناامیدی و جوابگویی تجلی می‌یابند.

مکان‌های برزبان راندن دشواژه‌ها اغلب خانه، جمع دوستانه، خصوصی، فضای باز می‌باشد. در مکانهای مقدس مانند مسجد،

حرم بزرگان دین و همچنین خانه‌ی پدری و نزد افراد تحصیل کرده گفتن دشواژه‌ها ممنوع بوده و هیچ موردی در اثر یافت نشد.

هدف از به‌کارگیری دشواژه‌ها از سوی مردان و زنان، راندن مخاطب و به‌سکوت واداشتن، آزرده‌ی شنونده، برتری طلبیدن بر

مخاطب و یا ابراز قدرت، انتقام‌جویی یا پاسخی فراخور رفتار و گفته‌ی گویشور، شکست شخصیت طرف مقابل چه به‌صورت

انفرادی یا چه در جمع، تحقیر و تصغیر مخاطب است که در قالب واژگان به شیوه‌ی یک واژه یا به شیوه‌ی عبارات و جملات گفته

می‌شود.

طبق بررسی‌های انجام گرفته می‌توان گفت که سیمین دانشور در این اثر خویش به‌خوبی نتوانسته است دشواژه‌های مربوط به

هر یک از دو جنس (زن/مرد) را در زبان شخصیت‌ها بیاورد به طوری که گاهی بعضی از این دشواژه‌ها که بیشتر از سوی زنان در

هنگام کلام استعمال می‌شود از سوی مردان هنگام سخن گفتن بر زبان رانده می‌شود و برعکس. چنین مواردی بیشتر در مورد

شخصیت‌های زن در داستان‌های بیشتر اتفاق می‌افتد که زنان گاهی دشواژه‌های مربوط به مردانه را به کار می‌گیرند که مصداق

دشواژه‌ها شامل مردان و زنان می‌شود. مثلاً دشواژه‌هایی از قبیل دلالی، زنکه، عوضی، تمرگیدن، خفه شو، گم شو، پاندا، سبزی



فروش بیشتر توسط مردان و در زبان آنها به کار می‌رود ولی در این مجموعه داستان‌ها، نویسنده، رعایت زبان زنانه و یا مردانه را برحسب جنسیتشان نکرده است. در حقیقت می‌توان گفت برای نویسنده‌ی اثر، موضوعات و تأثیرات پیام داستان‌ها در اولویت بوده است. علت آن‌را هم می‌بایست در دوره‌ای جست که نویسنده در جو و فضای حاکم بر آن زمان می‌زیسته است که باعث شده نویسنده بیشترین تبحر و تجارب خویش را در سبک جدید داستان نویسی به‌کار گیرد. زیرا در دهه‌ی شصت هجری هنوز موضوعاتی هم‌چون زبان جنسیتی و جامعه‌شناسی زبان داشت مراحل ابتدایی خویش را می‌گذراند که از طریق ترجمه از غرب وارد جامعه‌ی علمی و آکادمیکی ایران می‌شد. بنابراین سیمین در فضایی از جامعه‌ی ایران می‌زیست که زنان دست به اعتراض برای بدست آوردن حقوق زنان زده بودند. مسلماً بین دو دوره‌ی اعتراض برای حقوق زنان از قبیل حق رای، حق انتخاب شغل، برابری حقوق و... تا دوره‌ی تثبیت برابری ارزش انسانی زن و مرد و دگرگونی فرهنگ مردسالاری و زدودن واژگان برخاسته و حاکم از این فرهنگ فرادستی، زمانی بیشتر می‌طلبد تا سیمین بتواند در این اثر، به منظور کسب ارزش و برابری زنان با مردان با استعانت از واژگان، اصطلاحات و یافته‌های جدید جامعه‌شناسی زبان در پدیده‌ی جنسیت زبان از منظر جنسیتی در جامعه مدنظر داشته باشد.

### جدول 1. دشواژه‌ها به تفکیک حوزه‌های واژگانی

شماره	نمونه‌ی دشواژه	حوزه‌ی واژگانی
1	کوفت، زهرمار	خوراک
2	پفیوز، شیله پيله، خُل، دیوانه	روانی
3	نامرد، ناکس، مغز پوسیده، مردکه، ناکدا، لامرؤت، لاکردار، زنکه، ناحبی، مردک	روانی- جسمی
4	نماز رسوایی، جهنم‌دره، حرام‌زاده، تخم حرام، فرنگی نجس، نماز کمرش می‌زد، بچه‌ی حرام‌زاده، منافق، فاسق، قرآن به کمر زدن	مذهب
5	پدرسوخته	خانواده
6	پتیاره، هرزه مرض، صدای سگ مرض	بیماری
7	دمامه‌ی جادو، گول بیابانی، نره گول	خرافات
8	بی‌چشم و رو، غلطها، دروغ، گدا، یله، فضول، احمق	عمومی
9	زغنبوط، سگ، گاو، گوساله، شپشو، آخوندک	حیوان
10	تخم ترکانبیدن	حیوانی-خانوادگی
11	کوری چشم، شلخته، تف، روسیاه، چشم زاغ، تف به غیرت، تف‌کردن، کوتوله، چشم باباقوری یک چشمی، بدترکیب، افتاده	جسمی
12	سبزی فروش، نوکر، کلفت	شغل
13	پانداز، دلال، بیسرف، هرزه، مادر به خطا، عوضی	جنسی
14	...خوردن، سگ ب...د	دفعی
15	گم شو، خفه شو، گم‌و‌گور، تمرگیده، گورخوشان، خفه شده، خفقان، خبر مرگت اورا قی، خبر مرگت، مردنی، گورسیاه	مرگ



## جدول شماره 2. دشواژه‌ها بر حسب تکرار، علت، مکان و جنسیت

زن			مرد			جنسیت دشواژه
مکان	هدف	تکرار	مکان	هدف	تکرار	
-	-	-	خانه	تحقیر	2	آخوندک
باز	هشدار، آگاه کردن،	4	-	-	-	احمق
باز	تحقیر	1	-	-	-	بدترکیب
باز	حسادت	1	-	-	-	باباقوری
خانه	به سکوت واداشتن	1	-	-	-	بی چشم و رو
-	-	-	خانه	پاسخ‌گویی	1	بی شرف
-	-	-	خانه	آرام کردن	1	بد
-	-	-	خانه	تحقیر	2	پفیوز
خانه	خشم و تحقیر	1	-	-	-	پانداز
-	-	-	خانه	تحقیر	1	پتیاره
خانه	تحقیر	1	-	-	-	پسره‌ی عوضی
-	-	-	خانه	تنبه، تحقیر	2	تف انداختن
-	-	-	خانه	تنبه	1	تف به غیرت
باز	خشم	1	-	-	-	تخمدان ترکانیدن
باز	خشم	1	-	-	-	تخم حرام
خانه	نفرت	1	-	-	-	تمرگیدن
باز	تعجب	1	-	-	-	جهنم دره
خانه	تحقیر، به سکوت واداشتن	2	خانه	تنبه	1	چه غلطها
-	-	-	خانه	خشم	1	حرام زاده
خانه	به سکوت واداشتن	1	-	-	-	حیا کن
خانه	آگاهانیدن	1	-	-	-	خدا مرگت بده
خانه	بیزاری	1	-	-	-	خُل
خانه	به سکوت واداشتن	2	باز	به سکوت واداشتن	1	خفه شو
خانه	همچشمی	1	-	-	-	دروغ
-	-	-	خانه	شبهت	1	دیوانه
-	-	-	خانه	به سکوت واداشتن	1	دروغ گفتن
خانه	تحقیر	1	-	-	-	دلالی
-	-	-	خانه	راندن	1	دمامه‌ی جادو
خانه	تصغیر	1	خانه	تحقیر، از	2	زنکه



		خود راندن			
خانه	نفرت	1	-	-	زهرمار
خانه	ناراحتی	1	-	-	زغنبوط
خانه	ابراز محبت-دل-سوزی	2	-	-	روسپاه
خانه	تحقیر	1	-	-	سبزی فروش
باز	انزجار	1	-	-	سگ ب...د
-	-	-	خانه	ترساندن	سگ
-	-	-	خانه، باز	تحقیر، تصغیر	شپشو
خانه	عاجز خواندن	1	-	-	شيله پيله
خانه	تحقیر	1	-	-	شلخته
خانه	بیزاری	1	-	-	صدای سگ-مرض
خانه	اهانت	1	خانه	اهانت	عوضی
-	-	-	خانه	راندن	گول بیابانی
-	-	-	خانه	تحقیر	فاسق
باز	انتقام	1	-	-	قرآن به کمر زدن
خانه	تحقیر	3	-	-	کلفتی
باز	انتقام	1	-	-	کوئوله
خانه	حسادت	1	-	-	کوری چشم
خانه	نفرت	1	-	-	کوفت
خانه	تحقیر	1	-	-	گور خودشان
خانه	تحقیر	1	خانه، باز	اهانت	گدا
خانه	نفرت	1	-	-	گور سپاه
-	-	-	باز، خانه	خشم، تنبیه	گم شو
-	-	-	باز	تنبه	گ... خوردن
باز	خشم	1	-	-	گم گور
-	-	-	باز	تنبه	گاو
-	-	-	باز	تنبه	گوساله
باز	انتقام	1	-	-	لامروٲ
باز	انتقام	1	-	-	لاکردار
باز	-	-	باز	تحقیر و تصغیر	مردک
-	-	-	باز	تحقیر	مادر به خطا
-	-	-	خانه	تحقیر	مردکه
-	-	-	خانه	تحقیر	مردنی



منافق	1	تحقیر	باز	-	-	-
نامرد	2	تفوق-پاسخ- گویی	باز، خانه	4	خشم	باز
نوکر	4	ضعف، خشم، پاسخگویی	باز، خانه	-	-	-
نجس	1	انزجار	باز	-	-	-
ناکس	-	-	-	3	خشم	باز
ناحسابی	1	آگاه کردن	باز	-	-	-
نماز رسوایی	-	-	-	5	انتقام	خانه
نماز به کمر زدن	-	-	-	1	نفرت	خانه
هرزه	1	تحقیر	خانه	-	-	-
جمع	54			59		

### نتیجه گیری

آغاز تابو در میان جوامع انسانی به دوران اولیه بشر برمیگردد که همه چیز را خوب/بد، سیاه/سفید، پسند/ناپسند، مقدس/اهریمن و... می دانستند. این دوگانگیها با تغییر زبان و فرهنگ و باورهای مردم کم کم اثر خویش را از دست دادند یا به کلی از بین رفتند و یا جایگزین یکدیگر شدند. تابوها در زبان تا حدی آیینی اعتقادات و رسوم اقوام شمرده می شوند. شناخت و پایبندی به آنها، موجب مصونیت از عقاب و سرزنش معتقدین به آنهاست.

مطابق بررسی های انجام شده در مجموعه داستان های کوتاه "به کی سلام کنم" تابوهای رفتاری کمتر به کارگرفته شده است اما تابوهای زبانی اعم از فرهنگی، مذهبی، سیاسی و دشواژهها در متن داستان هایش موج می زنند. سیمین دانشور نیز همانند بسیاری از داستان نویسان از نقش تابو و دشواژهها غافل نبوده است. با بکارگیری آنها در داستان های کوتاهش سعی کرده فرهنگ زمان خویش را در قالب زبان نشان دهد و تمامی انواع آنها را با توجه به زمان و مکان دیالوگهای شخصیت داستان هایش به صورت درست به کار ببرد. در این اثر روی هم رفته (72) دشواژه به کار گرفته شده که (59) عدد از آنها با تکرار بعضی، از زبان شخصیت های زن و (54) عدد از آنها با تکرار بعضی، از زبان کاراکترهای مردان استعمال شده است که در حوزه های واژگانی: روانی، روانی جسمی، مرگ، مذهب، خانواده، بیماری، خرافات، عمومی، حیوان، حیوانی خانوادگی، جسمی، شغلی، جنسی و دفعی نمود پیدا کرده اند. بیشترین بسامد در حوزه های مذهب، جسمی، مرگ، روانی جسمی بوده و کمترین بسامد متعلق به حوزه های واژگانی خوراک، خانواده، دفعی و بیماری است. اگر چه فرهنگ مردسالاری و بالادستی زبان مردان در جامعه حاکم بوده، ولی نویسنده، (25) مورد از مکان دشواژهها را خصوصی (خانه) و (14) مورد را در فضای عمومی (باز) از زبان مردان و (28) مورد از مکان دشواژهها را خصوصی (خانه) و (14) مورد از مکان دشواژهها را فضای عمومی (باز) از زبان زنان نقل می کند. هیچ موردی از دشواژهها در مکان مقدس یافت نشد. هدف از به کارگیری دشواژه های زبانی، از خود راندن مخاطب، آزرده، جنگیدن، برتری طلبیدن، انتقام، تفهیم جایگاه و قطع رابطه بوده است که در واژگان و عباراتی تجلی کرده اند که حالات تعجب، پرسشی، توهین، رنج بردن و ناامیدی را در کاراکترها می رسانند، بدون اینکه چشم داشت یا توجهی به هنگام کاربردشان به جنسیت شخصیت ها (زن/مرد بودن) داشته باشند.

### پی نوشتها

- 1) Polynesian
- 2) soccer
- 3) agios
- 4) kadosch
- 5) noa

(6) البته در خور توجه است که توتم و تابو (فرهید در شناخت توتم و تابو به داروین متأثر بوده بویژه فرضیهی جماعات بدوی بشری وی (نک: فرهید، 1349: 6)





(۷) شایان عنایت است که وجود کلمات و مفاهیم تابو، محرک خلق و ایجاد حسن تعبیر است. حسن تعبیر به کلمات یا عباراتی اطلاق می‌شود که جایگزین یک کلمه‌ی تابو می‌شود تا از موضوع‌های ترسناک جلوگیری شود. مانند (مردن‌die) به جای آن (درگذشتن pass on) (نک: فرامین و دیگران، 1387: 567). (۸) البته حسن تعبیر نشان دهنده‌ی این است که یک کلمه یا عبارت نه تنها دارای یک معنای صریح زبانی است، بلکه دارای یک معنی ضمنی است که منعکس کننده نگرش‌ها، عواطف، داورهای ارزشی، و از این قبیل می‌باشد. (همان: 568).

## منابع

- 1-- ارباب، سپیده (1391) بررسی و طبقه‌بندی دژواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه، نشریه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال دوم، شماره‌ی 4، صص 107-124.
- 2- آگریدی، ویلیام، مایکل دابرووسکی و مارکف آرئوف (1397)، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه‌ی: دکتر علی درزی، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- 3- تراذگیل، پیتر (1376). زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه، ترجمه‌ی محمد طباطبایی، تهران: آگه.
- 4- دانشور، سیمین (1380)، سووشون، چاپ پانزدهم، تهران، ناشر: خوارزمی.
- 5- دانشور، سیمین (1380)، به کس سلام کنم، چاپ پنجم، ناشر خوارزمی.
- 5- رادهوش، محمدرضا (1391)، یادنامه‌ی سیمین دانشور، چاپ اول رقعی، اصفهان: نشر سایت کتابناک.
- 6- فروید، زیگموند (1349)، توت‌م و تابو، ترجمه‌ی محمدعلی خنجی، تهران، نشر طهوری
- 7- فرامین، ویکتوریا، رابرت رادمن، نینا هیامز (1387)، درآمدی بر زبان‌شناسی (زبان‌شناسی همگانی)، ترجمه‌ی: علی بهرامی، سهیلا ضیاء‌الدین چاپ اول، تهران: ناشر رهنما.
- 8- مدرسی، یحیی (1400)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، چاپ ششم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 9- میرزائیان، پریش، نرگس باقری، (1395)، بررسی پژوهش‌های انجام شده بر روی آثار سیمین دانشور با رویکرد نقد زن محور، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات داستانی، سال سوم، شماره اول، پاییز 1393، صفحات 72-88.
- 10- مشکوه‌الدینی، مهدی (1397)، سیر زبان‌شناسی، چاپ هشتم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- 11- میرزایی، هدی، علی محمد عرب پور دولت آبادی (1396)، بررسی متغیّر جنسیت با تکیه بر زبان زنانه در رمان کنیز اثر منیرو روانی پور، فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های ادبی سال 14، شماره 58.
- 12- معین، محمد (1386)، فرهنگ معین، چاپ سوم، یک‌جلدی، تهران، ناشر: زرین.

13- [www.google.com/wikiedebiat.net](http://www.google.com/wikiedebiat.net)



رهنگدانهوهی تابۆ له کۆمهله چیرۆکهکانی «به کی سلام کنم؟» (له سهه بنه مای ده رکه وتنی رهگه زیتی که سایه تییه کان)

جیهاد شوکری رشید

بهشی فارسی، کۆلیژی زمان، زانکۆی سه لاهه ددین

ئه نوهه موحومه دسه لیمه حه جی

قوتابی ماستهه، بهشی فارسی، زانکۆی سه لاهه ددین

پوخته

لێکۆڵینهوهی بهردهست وێرای ناساندن و پیناسه کردنی تابۆ، خه ریکی لێکدانهوهی وشهکانی تابۆ و جۆرهکانی باو بووه له کۆمهله کۆرته چیرۆکهکانی «به کی سلاو بکهه» نووسینی چیرۆکنووسی بهناوبانگی ئیرانی (خاتوو سیمین دانشهوهه) که ئییدا ئاماژه کراوه به چۆنیتهی بهکارهتینانیان له لایهه که سایه تییهکانی ئیو چیرۆک به پێی رهگهز (نیر/م) له بارودۆخی کۆمه لایهتهی دا. توێژهه ران ههولیان ناوه ئاکارهکانی کۆمه لایهتهی وهک: باش /خراپ، پیرۆز /ناپیرۆز. ئهدهب /بئ ئهدهبی و... له بۆنهکانی کۆمه لایهتهی له که رهستهکانی (زمانی) دیالۆگ دا به پێی بههاکۆمه لایه تییه په سه ندرکراوهکانی کۆمه لگای ئیرانی به شیوهیهکی روون پیشانی خوێنه ران بدهن تاکو بتوانن په یوه ندی ئیوان که لتووهر و زمان و کاریگه ریهیهکانی دوولایه نهی ئیوانیان دا له رووی ناشیاوی و قه دهغه بوونیان له کۆمه لئاسی زمان دا شی بکه نهوه له سهه ر بنچینهی جیاوازی رهگهزی و چۆنیتهی بهکارهتینانیان. ههه وهها ئهه راستیهی به سه لمێنن که لهه به رهه مه دا، سیمین دانشهوهه وێرای به هه ند وه رگرتن و گرتن زانیی بهها کۆمه لایه تییهکانی و لاتی ئیران، ناگایانه له زۆر شوێن دا هه ولی شکاندن تابۆهوهکانی زمانی و رفتاری داوه له ژیا نی تاک و کۆمه لایه تهی هه ندی ک کاراکته ری ئیو چیرۆک دا.

لهه نوێژینه وه دا هه روه ها هه ول دراوه ئه نه جمه هکانی به ده سه هاتوو به پێی رێژهی به کارهتینانی وشه تابۆیه هکان له هه لۆیسه وه رگرتن (کرداری) و ئاخوتنی ئاخیه ران له سهه ره ساسی رهگهز به شیوهی خسته له کۆتایی باس دا پیشان بدریته و ئهه راستیهی به سه لمێنندریته که ئیوان رهگهز و تابۆ له رووی به کارهتینانی لای خوێنه ران په یوه ندییه کی واتا دار هه یه.

وشه سه ره کییه کان: رهگهز، به کی سلاو بکهه، تابۆ، تابۆی رفتاری، تابۆی زمانی.

Reflection of the taboo in the collection of stories “To whom should I greet?”  
(Based on the gender representation of the characters)

Jihad Shukri Rashid

Persian Department, College of Languages,  
Salahaddin University-Erbil  
Jihad.rashid@su.edu.krd

Anwar Mohammed Saleem Haji

College of Languages, Salahaddin University-Erbil  
Anwar.salim@gmail.com

Abstract

This article in addition to introducing and defining taboos, examines the existing and well-known taboos in the collection of short stories” To whom should I greet” by the famous Iranian novelist Simin Daneshvar, during which, it refers to the use of taboo words by the characters of gender (female/male) in social situations. The authors have tried to include social behaviors such as: good/bad, holy/ unholy, polite/ impolite, etc. in social relations and dialogues of the work, based on the accepted norms of the Iranian society in front of the readers. In addition to be able to explain the relationship between culture and language and the interactions between the two in terms of prohibition in the sociology of language based on gender differences and how they are used. Besides, to prove that in this work, Simin while paying attention to the values of the Persian society, has consciously tried to break the linguistic norms in the daily individual and social life of the characters of some of stories in many cases.

This study also tried to show the results obtained from the frequency of using taboos and inconveniences in the actions and speech of speakers by gender in the form of a graph at the end of the article and between gender and taboos in terms of their use in speakers there was a significant relationship.

**Keywords:** Gender, to whom should I greet, Taboo, Behavioral taboo, Linguistic taboo.